

شهر هوشمند را رها کن بگذار برود!

یادداشتی از امیرناظمی معاون وزیر ارتباطات
به بهانه فقدان نگاه اجتماعی به شهر هوشمندی و هوشمندی!



وقتی در سال ۱۳۰۷ ه.ش. که قانون اعزام دانشجویان بورسیه ایران به اروپا تصویب شد، تصویب کنندگان در رؤیای ساخت ایرانی توسعه یافته بودند. رؤیای آنها ایرانی بود که برپایه مهارت و دانش دانشجویان بازگشته از فرنگ ساخته می شد. دانشجویان اعزامی، به غیر از معلمان، اغلب دانشجویان رشته های مهندسی و پزشکی بودند، جز اندکی که در حقوق و حسابداری تحصیل کردند. از میان ۱۰۰ نفر دور نخست تنها ۸ نفر دانشجوی حقوق بودند؛ مابقی در حوزه های پزشکی و مهندسی بودند. به این ترتیب آنان پایه گذاران بسیاری از تحولات کشور شدند، البته آنان از سال های تحصیل در اروپا خوب فهمیده بودند که توسعه بیش از تحولات فنی و پزشکی نیازمند تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است؛ افسوس اما که هیچ کدام درس جامعه، سیاست و اقتصاد نخوانده بودند! به این ترتیب بود که در تمامی سال های بازگشت آنان از اروپا و تصدی مهم ترین مشاغل دولتی از حدود ۱۳۱۵ نوعی از غلبه مهندسان و پزشکان بر عرصه های مختلف اقتصادی و اجتماعی شکل گرفت. به نحوی که بزرگ ترین احزاب و کنشگران سیاسی نیز از میان آنان بود. به این ترتیب ما میراث دار مهندسان و پزشکانی شدیم که تلاش داشتند و دارند تا توسعه را بسازند!

توجه بیش از حد به فناوری در فهم هر مفهومی را باید در میراث داری مهندسی و پزشکی

جست وجو کرد. پس عجیب نیست که وقتی به مفهوم «هوشمندی» برخورد می کنیم و وقتی «هوشمند» می شود پسوند هر چیزی از خانه تا شهر و وقتی «خانه هوشمند» و «شهر هوشمند» در اسم رویدادها طنین می اندازد، برداشت ها سوگیری عجیبی به فنی دیدن دارند. کلیپ هایی که تهیه می شود تا کتابچه ها و آرایه ها بیش از حد بر رویه های فنی تأکید دارند. وقتی این روزها با مدیران شهری که شوق ورزانه از «شهر هوشمند» صحبت می کنند؛ گفت و گو می کنم درمی یابم این نگاه مهندسی زده می تواند دوباره ما را به ناکجا آبادی دیگر ببرد. هوشمندی از دید آن ترکیب همان اینترنت اشیا است با هوش مصنوعی با شهری پر از حسگرهایی که هر کیفیتی را تبدیل به کمیتی قابل اندازه گیری می کنند. حسگرهایی که از آتش تا آلودگی را اندازه گیری می کنند؛ از پارکینگ های خالی تا آپ هایی که می توان با آن پرو فایل های شهروندی ساخت. اما آنچه در این طرح ها نادیده گرفته می شود انسان است.

در طرح های شهر هوشمند اغلب انسان ها فناوری زده هستند، از موسیقی خبری نیست، از روابط انسانی، از خلاقیت انسان ها و از آزادی آن ها. شهرهای هوشمند ایده آلی که ترسیم می شوند تفاوتی با حضور همیشگی «برادر بزرگتر» ۱۹۸۴ جورج اورول ندارند. سنسورها و دوربین هایی که همه جا تورا مراقبت می کنند، کمک می کنند و در بانک های داده ذخیره سازی می کنند.

نظریه «طبقه خلاق» فلوریدا را هر چند نامناسب برای ایران بدانیم، اما حداقل یک گام روبه جلوتر از نگاه مهندسی زده ماست. او که مفهوم «شهر خلاق» را تعریف می کند در کنار فناوری حداقل ۲ ویژگی دیگر را ذکر می کند: نخبگی انسان و رواداری اجتماعی! از دید او ترکیب این ۳ مفهوم که هر ۳ با حرف T آغاز می شوند، سه گانه ۳T را می سازند، یعنی: Technology, Tolerance & Talent.

گرچه در دوران قرن ۱۹ و ۲۰ شاید نقش صنایع که بیشتر متکی به مواد اولیه و فناوری بودند، اما در قرن جدید گویی انسان و خلاقیت و نوآوری اوست که از مزیت های رقابتی تار فاه عمومی را شکل می دهد. به این ترتیب لندری و بیانچینی بخوبی به ما یاد آور می شوند که «[شهر] نیازمند خلاقیت، تفکر میان رشته ای، جامع نگری و کیفیات دیگری است که شهر باید حمایتگر آن باشد و نامحسوس آن را تشویق می کند». تمامی این نیازمندی هایی که آنان بر آن دست می گذارند، همان چیزهایی است که نگاه مهندسی زده اصلاً آن را نمی بیند!

به این ترتیب بیراهه نیست وقتی اقتصاددان بزرگ سوئدی ایک اندرسون می گوید: «افراد خلاق نیازمند شهرهای خلاق هستند».

اوبه ما خاطر نشان می کند که هدف یک شهر هوشمند شاید چیزی جز آن نیست که بهترین پذیرای شهروند هوشمند باشد!

گویی اگر محیطی ساختیم که زندگی را برای شهروند هوشمند جذاب تر ساخت، ما به شهر هوشمند دست یافته ایم.

عجیب نیست که وقتی با همین نگاه فلوریدا به پرسش از خود می پردازد شاید بتوانیم پاسخ بهتری عرضه کنیم. اواز خود می پرسد: «آیا زندگی کردن در یک محیط باز و متنوع به ساختن آدم های با استعداد و خلاق کمک می کند... یا به سادگی دور هم بودن این آدم های یک محیط را تبدیل به مکان خلاقیت می کند؟ من معتقدم هر دو با هم پیش می روند اما اولی مهم تر است. مکان هایی که موانع کمتری برای پیوستن غریبه ها دارد دستاوردهای خلاقانه بیشتری دارد...»

به این ترتیب شهر هوشمند اگر اولویت اش ساختن محیط بهتری برای «شهروند هوشمند» است، آیا این سنسورها، نرم افزارها و آپ ها هستند که شهرها را برای او خوشایندتر می کنند؟ به نظر می رسد این پرسش کلیدی ترین پرسشی است که ما پاسخی برای آن نداریم! همه فهم ما رسیدن به همین پرسش کلیدی است. حالا جای خالی علوم غیر فنی، جای خالی جامعه شناسی، علوم سیاسی و اقتصاد در میان این همه سنسورهایی که تمامی ما و تمامی اشیا را به هم متصل می کند خالی است! جای خالی را هیچ کلان داده ای پر نمی کند، هیچ هوش مصنوعی ما را به این پرسش نمی رساند و نهایتاً هیچ زنجیره بلوکی نمی تواند احساسات و ادراک انسان را به انسانی دیگر به امن ترین شیوه انتقال دهد!

به قول گروس عبدالملکیان:
پرسشی که پاسخ است
تا ابد زنده می ماند
پس رهایش کن،
بگذار برود

ایران

ویژه نامه روز
جهانی شهرها
آبان ۱۳۹۸